**( 14 )**

**(تجلیات)**

**صحیفة الله المهیمن القیوم**

**هو السامع من افقه الاعلی**

شهد الله انه لا اله الا هو و الذی اتی انه هو السر المکنون و الرمز المخزون و الکتاب الاعظم للامم و سمآء الکرم للعالم و هو الآیة الکبری بین الوری و مطلع الصفات العلیا فی ناسوت الانشآء به ظهر ما کان مخزونا فی ازل الا زال و مستورا عن اولی الابصار انه هو الذی بشرت بظهوره کتب الله من قبل و من بعد من اقر به و بآیاته و بیناته انه اقر بما نطق به لسان العظمة قبل خلق الارض و السمآء و قبل ان یظهر ملکوت الاسمآء به ماج بحر العلم بین الانام و جری فرات الحکمة من لدی الله مالک الایام طوبی لبصیر شهد و رای و لسمیع سمع ندآئه الاحلی و لید اخذة الکتاب بقوة ربها سلطان الاخرة و الاولی و لسریع سرع الی افقه الاعلی و لقوی ما اضعفته سطوة الامرآء وضوضآء العلمآء و ویل لمن انکر فضل الله و عطآئه و رحمته و سلطانه انه ممن انکر حجة الله و برهانه فی ازل الا زال و نعیما لمن نبذ الیوم ما عند القوم و اخذ ما امر به من لدی الله مالک الاسمآء و فاطر الاشیآء الذی اتی من سمآء القدم بالاسم الاعظم و بسلطان لا تقوم معه جنود الارض یشهد بذلک ام الکتاب فی اعلی المقام یا علی قبل اکبر انا سمعنا ندآئک مرة بعد مرة اجبناک بما لا تعادله اذکار العالم و یجد منه المخلصون عرف بیان الرحمن و العشاق نفحات الوصال و العطشان خریر کوثر الحیوان طوبی لمن فاز به و وجد ما تضوع فی هذا الحین من یراعة الله المهیمن العزیز الوهاب نشهد انک اقبلت و قطعت السبیل الی ان وردت و حضرت و سمعت ندآء المظلوم الذی سجن بما اکتسبت ایدی الذین کفروا بآیات الله و برهانه و انکروا هذا الفضل الذی به انارت الآفاق طوبی لوجهک بما توجه و لاذنک بما سمعت و للسانک بما نطق بثنآء الله رب الارباب نسئل الله ان یجعلک علما لنصرة امره و یقربک الیه فی کل الاحوال و نذکر اولیاء الله وا حبائه هناک و تبشرهم بما نزل لهم من ملکوت بیان ربهم مالک یوم الحساب ذکرهم من قبلی و نورهم بانوار نیر بیانی ان ربک هو العزیز الفضال یا ایها الناطق بثنآئی اسمع ما قاله الظالمون فی ایامی منهم من قال انه ادعی الربوبیة و منهم من قال انه افتری علی الله و منهم من قال انه ظهر للفساد تبالهم و سحقالهم الا انهم من عبدة الاوهام

انا اردنا ان نبدل اللغة الفصحی ان ربک هو المقتدر المختار اراده انکه بلسان پارسی نطق نمائیم که شاید اهل ایران طرا بیانات رحمن را بشنوند و بیایند و بیابند

 **تجلی اول** که از آفتاب حقیقت اشراق نمود معرفت حق جل جلاله بوده و معرفت سلطان قدم حاصل نشود مگر بمعرفت اسم اعظم اوست مکلم طور که بر عرش ظهور ساکن و مستویست و اوست غیب مکنون و سر مخزون کتب قبل و بعد الهی بذکرش مزین و بثنایش ناطق به نصب علم العلم فی العالم و ارتفعت رایة التوحید بین الامم لقاء الله حاصل نشود مگر بلقاء او باو ظاهر شد انچه که ازل الا زال مستور و پنهان بوده انه ظهر بالحق و نطق بکلمة انصعق بها من فی السموات و الارض الا من شآء الله ایمان بالله و عرفان او تمام نشود مگر بتصدیق انچه از او ظاهر شده و همچنین عمل بانچه امر فرموده و در کتاب از قلم اعلی نازل گشته منغمسین بحر بیان باید در کل حین باوامر و نواهی الهی ناظر باشند اوامرش حصن اعظمست از برای حفظ عالم و صیانت امم نورا لمن اقر و اعترف و نارا لمن ادبر و انکر

**تجلی دوم** استقامت بر امر الله و حبه جل جلاله بوده و آن حاصل نشود مگر بمعرفت کامل و معرفت کامل حاصل نشود مگر باقرار بکلمه مبارکه یفعل ما یشآء هر نفسی باین کلمه علیا تمسک نمود و از کوثر بیان مودع در ان آشامید او خود را مستقیم مشاهده نماید بشأنیکه کتب عالم او را از ام الکتاب منع نکند حبذا هذا المقام الاعلی و الرتبة العلیا و الغایة القصوی یا علی قبل اکبر در پستی مقام معرضین تفکر نما کل بکلمه انه هو محمود فی فعله و مطاع فی امره ناطقند مع ذلک اگر بقدر سم ابره مخالف نفس و هوی ظاهر شود اعراض نمایند بگو بر مقتضیات حکمت بالغه الهیه احدی آگاه نه انه لو یحکم علی الارض حکم السمآء لیس لاحد ان یعترض علیه هذا ما شهد به نقطة البیان فیما انزله بالحق من لدی الله فالق الاصباح

**تجلی سوم** علوم و فنون و صنائع است علم بمنزله جناح است از برای وجود و مرقات است از برای صعود تحصیلش بر کل لازم و لکن علومیکه اهل ارض از ان منتفع شوند نه علومیکه بحرف ابتدا شود و بحرف منتهی گردد صاحبان علوم و صنائع را حق عظیم است بر اهل عالم یشهد بذلک ام البیان فی المآب نعیما للسامعین فی الحقیقه کنز حقیقی از برای انسان علم اوست و اوست علت عزت و نعمت و فرح و نشاط و بهجت و انبساط کذلک نطق لسان العظمة فی هذا السجن العظیم

**تجلی چهارم** در ذکر الوهیت و ربوبیت و امثال آنست اگرصاحب بصر در سدره مبارکه ظاهره و اثمارش نظر نماید انها تغنیه عن دونها و یعترف بما نطق به مکلم الطور علی عرش الظهور

یا علی قبل اکبر ذکر الناس بآیات ربک و عرفهم صراطه المستقیم و نبأه العظیم بگو ای عباد اگر از اهل عدل و انصافید تصدیق مینمائید انچه را که از قلم اعلی جاری شده اگر اهل بیانید بیان پارسی شما را راه نماید و کفایت کند و اگر اهل فرقانید در تجلی و ندای سدره از برای ابن عمران تفکر نمائید سبحان الله گمان انکه عرفان در ظهور حق کامل و بالغ شده و بغایت قصوی رسیده حال معلوم میشود عرفان نزد معرضین تنزل نموده و نا بالغ مانده یا علی انچه از شجر پذیرفتند از سدره وجود نمی پذیرند بگو ای اهل بیان از روی نفس و هوی تکلم منمائید اکثر احزاب عالم مقرند بکلمه مبارکه که از شجر ظاهر شد لعمر الله اگر ذکر مبشر نبود هر گز اینمظلوم بانچه سبب اضطراب و هلاکت جهال است تکلم نمینمود در اول بیان در ذکر ذکر من یظهره الله جل ظهوره میفرماید الذی ینطق فی کل شأن اننی انا الله لا اله الا انا رب کل شیء و ان ما دونی خلقی ان یا خلقی ایای فاعبدون و همچنین در مقام دیگر عند ذکر من یظهر میفرماید اننی انا اول العابدین حال باید در عابد و معبود تفکر نمود شاید عباد ارض بقطره از بحر عرفان فائز گردند و مقام ظهور را ادراک نمایند انه ظهر و نطق بالحق طوبی لمن اقر و اعترف و ویل لکل منکر بعید

یا ملأ الارض اسمعوا نداء السدرة التی احاط علی العالم ظلها و لا تکونوا من جبابرة الارض الذین انکروا ظهور الله و سلطانه و کفروا بنعمته الا انهم من الصاغرین فی کتاب الله رب العالمین البهآء المشرق من افق سمآء عنایتی علیک و علی من معک و یسمع قولک فی امر الله العزیز الحمید